

قرب زبان پشتوبه پارسی باستان

چندی قبل مقالتی مفید بعنوان قطعه‌ای از بغستان، در مجموعه کنجکاوهای علمی و ادبی بقلم دانشمند محترم دو کتور معین در نشرات دانشگاه تهران خواندم. نویسنده محترم يك قطعه سه مصرعی فرس قدیم را که در کتیبۀ مشهور بیستون از طرف داریوش بزرگ (۵۲۲ - ۳۸۶ ق م) آمده، بطور تخیلی زیر بحث و تبصره آورده و ثابت میکند که گویا سه مصرع مذکور يك قطعه شعر لطیف حماسه اخلاقیست. وقتی من آنرا خواندم، بحیرت فرو رفتم، زیرا قطعه مذکور با تحریفات اندک، عین پشتوی زنده و مروج امروزه است، و اندرین مقالت بر خوانندگان محترم روشن خواهد شد، که چه نزدیکی بین لسانین موجود است؟ و چگونه کلمات باستان و طرز اداء و جمله بندی و ترکیب این قطعه دو نیم هزار ساله با زبان پشتو قرب میرساند که يك نفر پشتو زبان آنرا عین قطعه شعری از زبان خود می‌شمارد؟

پشتو زبان نیست که از حدود هرات تا مجاری دریای سند در حدود ده میلیون نفوس بدان متکلم اند، و ادبیات آن هم تا قرن نخستین اسلامی تاریخ مجملی دارد، و اشعاری از عصر بومسلم مروزی ازین زبان در دست است، و وقتی مفردات کلمات آن با اوستا و سنسکریت و فرس قدیم مقایسه شود، قدمت آن بدورهای قدیم قبل از اسلام نیز میرسد، که درین سطور من مقایسه آنرا با فرس قدیم مورد بحث و تدقیق قرار میدهم. بر خوانندگان محترم پدیدارست، که از زبان پارسی باستان کتابی و اثری مهم نمانده، و از تمام سنگ نبشته‌های آن فقط (۳۰۰) کلمه در خطوط میخی ایران و مصر باقی است، که اگر این آثار جزوی نبود، همانا اصل زبان بر ما پوشیده ماندی. از مفرداتی که ازین زبان باستانی در دست است، میتوان رابطه قریب آنرا با زبان پشتو حدس زد، مثلاً: (درو که) فرس قدیم که در سنسکریت (دروه) بوده در پشتو هم دروه یعنی دروغ و فریب بوده که مشتقات این ریشه در وهل، در وهنه،

دروهونکی، دروهلی و غیره زیاد است. کذا (و سپه) در فرس قدیم، و (اشوه) در سنسکریت و (اسپه) در پشتو بمعنی اسپ، و (پوترا) در فرس قدیم و (پتره) سنسکریت و پوت (پسر) در پشتو، و (پیسو) که در پشتو پیس و پمون یعنی گرگ که در پشتو نیز پمن است، در فرس قدیم مرگه زنه بمعنی زایشگاه مرغ نام یکی از ماههاست، که در پشتو (مرغه زونه) مستعمل است. کذالك نام ماه اسفند در فرس قدیم وی اخنه Vyakhna بوده، که وی (بی) و اخنه (سرما) معنی داشت، جزو اول کلمه در پشتو (یه) و در سنسکریت (آ) بوده، و جزو دوم هم (یخنی) است، که معنی سرما و زمستان را دارد، و من در باره چنین کلمات در جدول اول تاریخ ادبیات پشتو (طبع کابل ۱۳۲۵ ش) شرح مستوفائی داده‌ام.

اما قطعه شعر سه مصراعی که در کتیبه بستان نوشته شده و دارای وجه اخلاقی

و شعر است چنین است:

Naiy a rai Ka a ham : مصرع اول، دارای ۶ هجا:

هم آ که ری آ نی

Naiy diau ja na a ham : مصرع دوم، دارای ۶ هجا:

هم آ نه جه درو نی

Naiy Zur«a» Ka ra a ham : مصرع سوم، دارای ۶ هجا:

هم آ ره که زور(ه) نی

سه مصرع فوق که بقول آقای دوکتور معین، شبیه مصرعهای شش هجائی

رساله پهلوی یا نگار زیر است، در پشتو چنین خوانده میشود:

(۱) نی^۱ آریکه اومه، نه با کسی مفرض بودم

(۲) نی^۲ دروه جنه اومه، نه با کسی دغا باز بودم

(۳) نی^۳ زور کره اومه، نه بر کسی ستمگار بودم.

اکنون تحلیل کلمات را بصورت علیحده ملاحظه فرمائید.

(۱) نی^۱ (نه ئی) که مخفف آن (نی) است، عبارتست از (نه) حرف انکار و

نئی، که با (ئی) ضمیر فاعلی و مفعولی غایب چسبیده، و بصورت مخفف (نی) یک

هجا را تشکیل داده است، و این (نه بی^۶) که اصلاً دوهجاست، در ترانه‌های پشتو به (نی^۶) يك هجائی تخفیف میشود، مانند این ترانه:

نی در کوم، نه بی^۶ پریژ دمه دزره له داغد می سور گل گوره مینه!
یعنی: گل سرخ داغ دلم را ای یار! بین که آنرا بهیچ کس نمیدهم.

درین ترانه (نی) اول مخفف يك هجائی است، ولی (نه بی^۶) دوم دوهجا دارد. (۲) اریکه Araika که آنرا بدشمنکام و آریغ و دشمن ترجمه کرده‌اند، در پشتو بهمین شکل و (ر) مفخم مستعمل و از آن کلمات زیاد دیگر هم ساخته شده مانند (ار) اره (غرض) اریکه (غرض و مرض) اریکی (پای بند و مانع مضر) اری، ارون، ارتیکا (مشکلی و احتیاج) که همه از يك ریشه است و اریکه معانی مضر و مانع و پای بند و مفرض مخالف و عدو را افاده میکند، و کلمه‌ایست جامع معانی متعدده مختلفه که اکنون هم زنده است.

(۳) سجع مشترك هر سه مصراع (آهم) است، که این فعل در پشتو به لهجات مختلف (وم، ومه، اوم، اومه، اوهم) معنی (بودم) فارسی را میدهد، که، لهجه اوهم آن دوهجا دارد، و فقط (آ) به (او) تبدیل شده، و گاهی در قلب مکانی (ه) به آخر میرود، (اومه).

(۴) در مصراع دوم دروجه drau jana را مترجمان به دروغگو و دروغزنی تعبیر کرده‌اند، که اصل آن در پشتو اکنون (دروه) بوده، بمعنی فریب و دغا و حیلت، که با آخر آن (جنه) یا (جن) از اوات مطرد نسبت پشتو می‌پیوندد، که معنی فریب کار و دغاباز و حیال را بدهد، از همین ریشه کلماتی مانند در وهل (فریفتن) دروهنه (فریب) در وهلی^۷ (فریب خورده) در وهونکی (فریب دهنده) نیز مستعمل است.

(۵) کلمه زوره کره Zura Kara که ریشه آنرا با زاوری Zavare اوستا، و جوس Javas سنسکریت و زوار Zavar پهلوی مشترك یافته‌اند، در پشتو اکنون (زور) است، بفتح اول که ماسوای کلمه زور بضم اولست، و معنی آزار و جور و جفا و فشار و اعمال قدرت و ستم را دارد، این کلمه را در ادبیات پشتو با جور (ستم) و زور (قوت)

در معنی و شکل تفاوتی است باین معنی که بالای حرف اول آن يك همزه می نویسند، و صوت آن را هم بین (ز - ج) ادا کنند، درین دو بیت عبدالقادر خان ختک زور و جور را بمعانی مختلف آورده:

نه به ستاد شایست تل وی هسی دور نه به زره وی دعاشق مدام په زور
چی داد واره بقا نلری تیریژی بیهوده هومره ستم گری هومره جور
در بیت اول زور بفتح اول با جور (ستم) بیت دوم قافیت شده، ولی در معنی آن تفاوتیست، که نخستین (زحمت و آزار) باشد، و ثانی الذکر جور و ستم.

جزو دوم کلمه کره یا کر است، که در اوستانیز Kar بوده، و در پشتو نیز کرو کره است به (ر) مفخم که کلمات دیگری مانند کرل (کردن) کر نه، کرو نکئی، کری ازان برآمده، و به سکون اول و فتحه مماله دوم خوانده میشود، بمعنی (کردن) پس زوره کره آزار دهنده و ستمگار باشد، چون Ka-ra را دو هجا شمرده اند، بنا بران عدد هجاهای مصراع سوم هفت است، که درین مورد آقای دو کتور معین، زیادت يك هجارا به تسامح و ضرورت وزنی حواله داده اند، در حالیکه به تلفظ پشتو چون (ك) اول ساکن است، بنابراین يك هجا شمرده میشود، و مصراع نیز قطعاً شش هجائی است.

تقطیع و قافیه - در پشتو نیز مانند اکثر السنه آریائی هجا Syllable مداروزن شعری بوده و تمام اقسام اشعار و سرودهای آن برین اساس متکی است، و ما میدانیم که سرودهای ویدی و گاتها و برخی از پهلویات نیز در بین نثر Prose قطعات موزونی دارد، و حتی که این سنت ادبی قدیم در کتیبه های شاهان نیز اثر کرده، و قطعات لطیفی از اشعار موزون اندران مندرج است.

این سنت ادبی که یادگار اسلافست در سرودهای پشتو بشکل با رزی بنظر میآید، که مصراعهای اشعار را بحساب هجاهای معین میآوردند، ولی قافیه Ryme باتمام قیود و اصول آن که در کتب بلاغت است، در سرودهای پشتو کاملاً مراعات نمیشود، و میتوان گفت که این سرودها اسجاعیست موزون، که تکرار سجع نیز بر سنت ادبی قدیم، اندران جایز است. برای نمونه این قطعه سلیم زمینداوری کافی است:

پرتامین زه خوار و زار یمه داد هجران په غمو بار یمه

په سر تور سر په یبلی پشی درپسی خواریمه

جانانه زه پر تاملین یمه

از روی قواعد معموله در چنین اشعار مصراعین اول و دوم و چهارم هموزند، دارای ده هجا، اما مصراع سوم چهار هجای زیاده دارد، که سجع یمه (هستم، از ریشه همان آهم = اوهم) در آخر هر چهار مصراع تکرار شده، و بمنزله (آهم) قطعه تاریخی بغستانست، و نظیر آن در زبان دری قطعه معروف موزونست، که الاغانی نقل کرده:

آبست و نبیذ است عصارات ز بیب است سمیه رو سپید است

یا این کلمات مسجع (بلکه مقفی) خواجه عبدالله پیرهرات:

اگر بهوا پیری مگسی باشی واگر بر آب روی خسی باشی دل بدست آرتا کسی باشی
و چنین مسجعات در کتب (۶۰۰) سال اخیر پشته خیلی زیاد است، بلکه سبک نشر نویسی مسجع، سبک معمول نویسندگان قدیم پشته است، که کتب معروف آن تذکره سلیمان ماکود (تألیف ۶۱۲ هـ) و خیرالبیان پیرروشن بایزید انصاری (حدود ۹۸۰ هـ) است.

اگر قسمت‌های نثری آثار پیدا شده پارسی باستان بچنین صورتی تحلیل و تجزیه گردد، یقین است، که بسی از تاریکیها و ابهامات آن بمدد پشته حل خواهد شد، زیرا قرب لساین ازین مقالات کوچک بخوبی پیداست.

عبدالحی حبیبی افغانی، کراچی - مارچ ۱۹۵۶

